

آرزویم را برآورده کن!

Photo:
www.irna.ir

تهران - ایرنا - مدینه فاضله، نقطه مشترک خانواده های که اعتقاد دارند فرزندشان باید به هر وسیله ممکن ناکامی های گذشته آن ها را در نرسیدن به اهدافشان جبران کنند و این عدم دستیابی از سوی روانشناسان به عنوان بیماری موفقیت شناخته می شود.

به گزارش ایرنا، حضور جوانان و نوجوان در کانون اصلاح و تربیت خود خواسته و ارادی نیست و کسی آن ها را مجبور به اعمال غیراخلاقی نمی کند بلکه اتخاذ تصمیمات غلط در وحله نخست از سوی خانواده ها و سپس اطرافیان موجب انحراف در تصمیم سازی های این قشر فعال و آینده ساز می شود از این رو برای تنویر افکار عمومی و آگاهی بخشی برای برطرف کردن اوهام بی ریشه و اساس برخی از خانواده ها برای آینده فرزند در قالب بیماری موفقیت، بیان نمونه ای تلخ از يك خانواده و ریشه یابی علل آن حائز اهمیت است. براین اساس به سراغ نوجوانی آمده ایم که اکنون به دلیل آروز های دور و دراز والدینش در کانون اصلاح و تربیت به سر می برد. محمد- 17 ساله به جرم حمل مواد مخدر در بازداشتگاه نوجوانان به انتظار رای دادگاه نشسته که چه تصمیمی برای آینده او رقم خواهد خورد. وقتی ماجرا را از زبان این نوجوان شنیدم تصمیم گرفتم که مطلب را به گوش خانواده ها و مسئولین امر بویژه آموزش و پرورش و انجمن اولیا و مربیان برسانم تا ضمن آگاهی بخشی دست اندرکاران و خانواده ها چنانچه امکان داشت راهکاری برای برون رفت از تصمیمات ویران کننده آینده فرزندان که از سوی برخی از والدین اتخاذ می شود، یافت. چهره این جوان هیچ نشانی از يك جوان 17 ساله حداقل در مقایسه با هم سن و سالان خود نداشت. پسری رنگ پریده با موی کوتاه و بدن نحیف. در يك کلام رنگ و رخسار نشان می داد از سر درون.

محمد ابتدا با کلمات متقاطع، شروع به صحبت کرد؛ حدود سه سال پیش يك روز پدرم قبل از شروع سال تحصیلی متوسطه دوم به من گفت اگر بتوانی امسال در رشته ریاضی و اگر نتوانستی تجربی موقعیت ممتازی کسب کنی و راه آینده خود را برای ورود به رشته پزشکی که آرزوی هر پدر و مادری است در دانشگاه ها هموار سازی، قول می دهم يك خودروی مدل بالا برای تو خریداری کرده و تا گرفتن گواهی نامه رانندگی در پارکینگ منزل نگهداری کنم، به شرطی که حتما به حرفی که زدم متعهد باشی و قول بدهی که آرزوی من را برآورده سازی و خانواده را سربلند کنی.

محمد که تمام وجودش را استرس فراگرفته بود و مدام در بین صحبت کردن به فکر فرو می رفت و آرامش نداشت، می گوید: این سخن پدر و مادرم زندگی من را از آن روز به بعد رویایی و تصورات شگفت انگیزی در ذهنم بوجود آورد. هر روز که به مدرسه می رفتم و با دوستانم از موقعیتی که پدرم برای تشویق حضور من در دانشگاه و قبول شدن در رشته پزشکی گرفته بود، صحبت می کردم، جملگی همکلاسی ها می گفتند عجب خانواده 'خفنی داری'، 'بابا تودیکه کی هستی'. همین جملات و اوهام بود که من را به ناکجا آباد سوق می داد و هر روز بجای اینکه تشویق شوم و درسم را به نحو شایسته دنبال کنم تا به رشته مورد علاقه خانواده دست پیدا کنم، فکر ماشین و دکتر شدن، از ذهنم خارج نمی شود.

شرایط سختی داشتم و این افکار کم کم داشت فشار مضاعفی به من وارد می کرد و اینکه اگر نتوانم در این مسیر موفق شوم همه آن چیزهایی را که برایش نقشه کشیده شده از دست خواهم داد.

محمد ادامه می دهد: يك روز سیامک از دوستان هم محلی که از وضع مالی خوبی هم برخوردار بودند، در راه مدرسه به خانه، پس از حال و احوال پرسی خواست که در میهمانی دوستانه شان شرکت کنم. با توجه به حال و روزی که داشتم دیدم بهترین موقعیت است که برای آرامش افکارم در این میهمانی شرکت کنم. البته خانواده ام را در جریان حضور در این میهمانی قرار دادم. محمد حضورش را در این مراسم نقطه عطفی در زندگی 17 ساله اش عنوان می کند و می گوید: حضور در این جشن همانا، سر از کانون اصلاح و تربیت درآوردن همانا!

محمد ادامه می دهد: در آن شب میهمانی با کسانی آشنا شدم که از من بزرگتر بودند و از سخنانشان همانطور که برمی آمد می گفتند که بین آنان با خانواده هایشان قول و قرارهایی رد و بدل شده ولی ما خودمان و در تصمیم گیری برای آینده سازی خود مختار هستیم. هرگونه که بخواهند رفتار خواهند کرد. از من سوال کردند تو چطور؟ تو چه تصمیم برای خود داری؟ وقتی از هدف من مطلع شدند به تصمیمی که پدرم برای من گرفته بود، خندیدند و همگی گفتند تا هرچه بخواهی پزشک و مهندس در جامعه ریخته، ول کن این حرف ها را و از این گوش بگیر و از آن یکی به در کن.

محمد که آه و تاسف را می توانستی در چشمانش بخوانی، از ادامه ماجرا منصرف شد ولی به اصرار من توضیح می دهد: از آن شب به بعد نگاهم به آینده ای که خانواده برایم متصور بود تغییر کرد و رسیدن به آنها را محال دیدم. وقتی نتوانستم در درس های مدرسه آن چنان موفقیت در حد ممتاز کسب کنم، کم کم برخوردها و حرف های خانواده نیز با من طور دیگری شد و تاکیدات پدرم که اگر در تصمیمی که برایت گرفته ام قصور کنی و آنچه که من می خواهم نشوی، نه ماشین می بود و نه پول توجیبی به تو خواهم داد. رفت و آمد با سیامک و شرکت در میهمانی ها برای فرار از نگاه های خانواده ام بیشتر شد و فکر می کردم دوستان واقعی من آن ها هستند و با من همدردی می کنند. پدرم که به من پول نمی داد و اصلا حضور من را در خانه اضافی می دید. از این رو سیامک شده بود راهنمای من و هرچه او می گفت من برای اینکه به پول برسم، انجام می دادم.

محمد ادامه می دهد: سیگار کشیدن را در این مجالس یاد گرفتم و کم کم از کشیدن آن لذت می بردم. یک روز که عجیب دنبال سیگار بودم و پولی هم نداشتم رفتم خانه سیامک و قصه مواد از آنجا شروع شد. حدود یکسال بود مصرف می کردم و پول توجیبی برخی وقت ها برای بچه های همسن و سال خودم شده بودم. حدود سه ماه پیش توسط پلیس بازداشت و به این مکان منتقل شدم.

**** خانواده های پردرآمد افسرده تراند**

ژیلا آهنگرزاده متخصص روانشناس در گفت و گو با ایرنا درباره توقعات والدین از فرزندان شان در برآوردن آرزوهای دوران کودکی و نوجوانی آن ها، گفت: تصور بیشتر کودکان از دوران گذشته خود به توصیه پدر و مادر تحصیل برای ورود به دانشگاه بوده و همچنان این طرز فکر وجود دارد.

وی ادامه داد: استعداد و توانایی انسان یک منحنی شبیه شکل زنگوله وجود دارد که بیشتر افراد از این نظر در قسمت وسط آن جا می گیرند. اما بسیاری از والدین این نکته را درک نکرده اند که بیشتر انسان ها افرادی معمولی هستند و وقتی بچه ها صرفا برای رضایت و خوشحال کردن دیگران کار می کنند از استعدادها و مهارت های اصلی خود دور می مانند و در نتیجه عاقبت خوبی نمی توان برای آنان تصور کرد.

آهنگرزاده افزود: فرزندان خانواده های پردرآمد و متمول یعنی افرادی که درآمد ماهیانه و سالیانه شان از بسیاری خانواده های متوسط و سطح پائین بالا است، احتمال بروز اضطراب و افسردگی در بین نوجوانان این دست خانواده ها سه برابر بیشتر است. این مدرس دانشگاه گفت: همین امر، خطر اعتیاد و مشکلات دیگر را در میان این نوجوانان افزایش می دهد. بیش از 70 سال است که در دنیا وضع خانواده ها رو به بهبودی گذاشت و متأسفانه میزان خودکشی نیز بخصوص در بین نوجوانان هم چهار برابر شده است. آهنگرزاده افزود: زندگی برای فرزندان که خانواده آن ها تنها به فکر مادیات یا آینده مبهم و دور از دسترس هستند، بسیار سخت و طاقت فرسا است. درست است که وضعیت مادی فرزندان این دست خانواده ها تامین است ولی عشق و عاطفه در این نوع زندگی ها کم رنگ و یا اصلا وجود ندارد.

**** جلوی رشد بچه ها را نگیریم!**

آهنگرزاده افزود: مادر و پدری که فکر می کنند با انجام تکالیف درسی برای بچه ها، دفاع از جوابی که در امتحان داده یا پرکردن پرسشنامه ای که باید خود پر می کرد، است و به خیال خود به فرزندشان کمک می کنند، در واقع بچه را از پیدا کردن تجربه ای که برای رشدش لازم است، محروم می کنند.

وی افزود: خانواده ها باید بپذیرند ثروت و رفاه و منزلت اجتماعی، هیچ گاه سلامت عاطفی و روان بچه ها را تضمین نمی کند و در واقع برخی جنبه های دارندگی و رفاه احتمالا در ناشادی و شکنندگی نوجوانان نقش بسزایی دارد.

این مدرس دانشگاه توصیه کرد: پدر و مادر گاهی اوقات اجازه دهند بچه ها حوصله شان سربرود. چرا که از این طریق زندگی آنان معنی پیدا می کند. معنای زندگی به جای برنامه ریزی های بی پایان برای فعالیت های مختلف، در خندیدن و خوش بودن با یکدیگر سر میز شام است.

وی گفت: پدر و مادر اگر مهر و محبت خود را از بچه ها دریغ کنند، دیگر برای فرزندان مهم نیست که به کدام مدرسه و دانشگاه خواهند رفت یا در آینده به سمت کدام شغل باید گام بردارند.

این متخصص روانشناس گفت: آن چه ثابت شده نتیجه فشار، ناسازگاری فرد را در پی خواهد داشت. والدین نباید این احساس را به کودکان انتقال دهند که بخاطر توانایی های او دوستش دارند. بلکه کودک باید احساس کند که ارزش او بخاطر وجود خود اوست. آهنگرزاده با بیان اینکه متأسفانه بیشتر بچه خانواده های مرفه دچار افسردگی هستند، افزود: فرزندان این دست خانواده ها احساس می کنند مهر و محبت والدین آنان نسبت به بچه ها مشروط به موفقیت در درس است و اگر او را بخاطر خودش دوست نداشته باشند، کمترین اتفاقی که می افتد این است که شخصی با روحیات متزلزل و عصبی تربیت می شود.

وی افزود: تا اندازه ای درگیر بودن در درس بچه چیز بد نیست اما فشار آوردن بیش از حد بر آنها ممکن است تاثیر کاملا متفاوتی بر روحیات فرزند گذارد. فرزندان باید بدور از فشار های والدین به خوبی بتوانند فشار اداره امور خود را تحمل و مسیر درست و یا غلط را انتخاب کنند.

گزارش از سید مهدی حسینی

[ایرنا](#)